بِسمِ الله الرَّحمنِ الرّحيِم

**عنوان مقاله: باور به امامت و**

**سبک زندگی مهدوی**

**استاد راهنما: سرکار خانم آقایی**

**محقق: سهیلا مرادی**

**9**

**چکيده**

بعد از رحلت پيامبر اکرم (صلی الله عليه واله وسلم) بر سر جانشينی حضرت اختلاف افتاد، گروهی بر اساس آرا ءبعضی صحابه پيامبر، خلافت ابوبکر را پذيرفتندکه به عامه(اهل سنت ) معروف اندوبرخی بنابر تعيين پيامبر، جانشينی علی (عليِه السّلام)را پذيرفتندکه به خاصه(تشیع)معروف اند.اهل سنت امامت را حاکميت دنيوی ونه منصب الهی می دانند که از رهگذر آن جامعه اسلامی اداره می شود. شيعه امامت را منصب الهی وجز اصول دين ،واز نظر اعتقادی، معرفت وبندگی خداوندوشرط قبولی اعمال، ايمان کامل واسلام واقعی را پذيرش ولايت امام می دانندو ضرورت ونياز امام را در تجلّی توحيد ربوبی و تجلّی توحيدعملی وهدايت دينی اثبات می کنند واز آن جا که اين مقاله در مورد باور به امامت وسبک زندگی ولايی است نگارند ه برآن است تا نقش باور به امام زمان را از طر يق معرفت به امام زمان وآثار معرفت در سبک زندگی نمايان کند زيرا باشناخت ويژگی های امام وحق امام سبک زندگی شيعه تغيير کرده ومبنای الهی می گيرد. از ويژگی امام علم وعصمت،آراستگی امام به کمالات اخلاقی است کسی که ويژگی های امام را به شناسد می تواند به معرفت خدا وولايت پذيری دست يابد وباشناخت حق امام که حق وجود وبقا وحق نعمت وواسطه آن ، حق خويشاوندی باپيامبراست می تواند به محبت ودوستی امام ونجات از مرگ جاهلی برسدوچون امام مهدی عج الله در قيدحيات اند از ويژگی خاص شناخت ايشان مهدی شخصی بودن است و از آثار شناخت ايشان برای شيعه اميد ،خودسازی کردن والگوپذيری وکسب آمادگی برای ظهور حضرت و پشتيبانی از مستضعفان ودشمنی با مستکبران،پيروی از حکومت دينی وولی فقيه ،وحدت کلمه است.

کليده واژه: امامت،مهدويت ،سبک زندگی .

**مقدمه**

خداوند متعال جهان را هدفمند ونظام ندآفريده وهدف از آفرينش انسان را دستيابی به کمال وقرب الهی معرفی کرده است .

انسان برای رسيدن به هدف آفرينش الهی به مقتضای بهره مندی از اراده واختيار علاوه بر هدايت تکوينی که همه موجودات از آن بهره مند ند،نيازمند به هدايت ديگری است که انديشه ها وافعال اختياری اورا هدايت واو را به مقصد نهايی که برای آن آفريده شده برساند و اين همان هدايت تشريعی است که دين متکفل آن شده وبرای آن قانون وبرنامه وراهنما قرارداده است. قانون را به وسيله کتاب الهی وبرنامه را به وسيله اديان الهی بيان نموده و از آن جا که دين اسلام،آخرين قانون اساسی وقرآن آخرين وکامل ترين نسخه الهی است که احکام ومعارف را به صورت کلی بيان کرده وتبين وتوضيح آن را به \_حضرت محمد(صلی الله عليه واله وسلم) وائمه معصومين -واگذار کرده است وانسان زمانی می تواند از اين رهبرا ن الهی به نحو احسن بهره برداری نمايد که معرفت وشناخت کافی از آنها را به دست آورد زيرا معرفت وشناخت به دنبالش محبت است وبه دنبال محبت اطاعت است واين راهنماها به چيزی جز صراط مستقيم ومعارف واحکام الهی رهنمون نمی کنند تا انسان را به کمال ومعرفت حقيقی که معرفت وقرب الهی است برسانند وهدف نگارنده از نوشتن اين مقاله اين است که انشاالله شيعه امام خود را بشناسد وبامعرفت به امام سبک زندگی اسلامی را انتخاب کرده و به سعادت وعاقبت به خيری برسد.

در اين مقاله به ديدگاه شيعه وسنی در مورد امام و به ضرورت ونياز وجايگاه اعتقادی امام در نزد شيعه پرداخت شده وبعد درباره ی معرفت وآثار معرفت به امام معصوم وتاثير اين شناخت در سبک زندگی انسان بحث می شود.

**مفهوم وضرورت امامت**

پس از رحلت پيامبر گرامی اسلام (صلی الله عليه واله وسلم)مهم ترين بحثی که در جامعه نوپای اسلامی مطرح شد موضوع خلافت وجانشينی رسول خدا (صلی الله عليه واله وسلم) بود . گروهی بر اساس آراءبعضی بزرگان صحابه پيامبر (صلی الله عليه واله وسلم)،خلافت ابوبکر راپذيرفتند وگروه ديگر معتقدشدند که جانشين پيامبربنابرتعيين آن حضرت امام علی (عليِه السّلام) است. در زمانهای بعد دسته اول به عامّه (اهل سنت وجماعت )وگروه دوم به خاصه (تشيع )معروف گرديدند .

نکته قابل توجه اينکه اختلاف شيعه وسنّی تنها در شخص جانشين پيامبر(صلی الله عليه واله وسلم)نيست ؛بلکه در ديدگاه هر يک ،امام معنی ومفهوم وجايگاه ويژه ای دارد که اين دو مذهب را ازيکديگرمتمايز می کند .

برای روشن شدن موضوع ،معنای امام و امامت را بررسی می کنيم تاتفاوت ديدگاه ها آشکار گردد.

«امامت» در لغت به معنی پيشوايی ورهبری است و«امام »کسی است که سرپرستی يک گروه را در مسيری مشخص بر عهده می گيرد ودر اصطلاح علم دين،امامت به گونه های مختلف تفسير شده است.

به نظر اهل سنّت ،امامت حاکميتی دنيوی و(نه منصب الهی )است که از رهگذر آن جامعه مسلمين سرپرستی واداره می گردد واز آن جا که هر جمعيتی نياز به پيشوا وبزرگی دارد جامعه مسلمين نيز،پس از پيامبر (صلی الله عليه واله وسلم)بايد برای خود رهبری برگزيند وچون برای اين گزينش راه ورسم ويژه ای در دين ترسيم نشده است،انتخاب جانشين پيامبر (صلی الله عليه واله وسلم)می تواند از راههای مختلف همچون رجوع به آراءاکثريت مردم يابزرگان آنها ياوصيت خليفه پيشين وياحتی کودتا وغلبه نظامی باشد.

ولی شيعه که امامت رادامه نبّوت وامام را حجّت خدا در ميان خلق وواسطه فيض او به مخلوقات می داندمعتقد است که «امام »تنها به تعيين الهی است که از زبان پيامبر(صلی الله عليه واله وسلم)پيام آور وحی ،معرفی می گردد . اين ايده به خاطر جايگاه رفيع وبلند امامت در تفکر شيعی است که امام را نه تنها سرپرست ومدير جامعه مسلمين که بيان کننده احکام الهی ومفسّر قرآن کرِيم وراهبر راه سعادت می داند.به بيان ديگر در فرهنگ شيعه،امام،مرجع امور مردم در دو بخش دين ودنياست نه آن گونه که اهل سنّت معتقدند که تنها وظيفه خليفه ،حکومت داری وادره دنيای مردم باشد)بالادستيان، حائری،يوسفيان ،1388،ص20و19).

پس از روشن شدن ديدگاهها،بجاست به اين سؤال پاسخ دهيم که با وجود قرآن وسنت پيامبر(صلی الله عليه واله وسلم)چه نياز وضرورتی به امام ورهبر دينی-آنگونه که شيعه معتقد است – وجود دارد؟ برای ضرورت وجود امام،دليل های فراوانی بيان شده است در اين جا به چند مورد که به نظر نگارنده رابطه متقابلی باسبک زندگی مهدوی دارداشاره می شود.

1**.تجلّی توحيد ربوبی**

ازآن جا که امامت ادامه دهنده راه نبوت و جز اصول دين واز ضروريات اسلام است می توان گفت همان دلايلی که برای اثبات نبوت بيان شده برای اثبات امامت نيز می آيد که دليل براهميت آن می باشداز ابعاد مهم توحيد،يعنی محور ومبنای تمام اديان آسمانی وسر لوحه دعوت همه انبيا،توحيد ربوبی است که در آيات قرآن نيز بيش ازديگر ابعاد توحيد ،بدان توجه وتأکيد شده است .توحيد ربوبی ابعاد مختلفی دارد که يکی از آنها انحصار حاکميت وولايت به خداوند است ،بدين معنا که هيچ کس جز خدای يکتا،سلطه حقيقی وحق فرمانروايی برانسان ندارد وتن دادن به حاکميّت وولايت ديگران ،شرک وخروج از قلمرو توحيدربوبی است.در قرآن کريم آمده است:«مَا تَعبُدُونَ مِن دُونِهِ إلَّاأسمَاءًسَمّيُتُموها أَنتُم وَءَاباوُکُم مَّا أَنزَلَ الله بِهَا مِن سُلطَنٍ إنِ الحُکمُ الّا لله »(وبدانيد که )آنچه غير از خدا می پرستيد اسماءبی حقيقت والفاظ بی معنی است که شما خودتان وپدرانتان ساخته ايد خدا هيچ نشانه الهيت وکمترين اثر خالقيت درآن خدايان باطل ننهاده وتنها حکم فرمای عالم خداست ( يوسف، 40).

در اين آيه هر گونه حاکميت تکوينی وتشريعی از غير خداوند سلب ،وحکم وفرمان تنها به خداوند استناد داده شده است.

قرآن ولايت ومنشأحاکميّت ومديريت را منحصر در خداوند دانسته ،آن را حرکت به سوی نور وهدايت وتمسک آگاهانه وآزادانه به عروة الوثقايی می داند که گسست نداشته وروح ومحور دعوت همه پيام آوران الهی است.

«لاَ إکرَاهَ فِی الدِّين قَد تَّبَيَّنَ الرُّشدُ مِنَ الغَیِّ فَمَن يَکفُر بِا لطَّغُوتِ و يُؤمِن بِا للهِ فَقَدِ استَمسَکَ بِالعُروَةِالوُثقَی لَا انفِصَام لَهاوَاللهُ سمَيِعٌ عَلِيمٌ \*اللَهُ وَلِیُّ الَّذين ءَامَنُوا يُخرِجُهُم مِنَ الّظُلُمتِ إلَی النُّورِ والَّذين کَفَرُوا أَولِياؤُهُمُ الَطّغُوتُ يُخرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إلَی الظُّلمت أُولئِکَ أصحَبُ النَّارِ هُم فِيها خَلِدُونَ»کار دين با اجبار نيست (بلکه دين آن است که با اختيار قلب باشد پس دين با اکراه دين نيست چنانکه کفر با اکراه کفر نيست )را ه هدايت وضلالت بر همه کس روشن گرديد پس هر کس که از راه کفر وسرکشی بر گردد وبه راه ايمان وپرستش خدا گرايد به رشته محکم واستواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست وخداوند به هر چه خلق گويند وکنند شنواو دانا ست خدا يار اهل ايمان است آنان را از تاريکيهای جهان بيرون آورد وبه عالم نور برد وآنان را که راه کفر گزيدند يار ايشان شيطان وديو رهزن است آنها را از عالم نور به تاريکی های گمراهی در افکنند اين گروه اهل دوزخ ودر آن مخلد خواهند بود (بقره،257و256).

بيان دو نکته درباره اين آيه ضروری است :

1.آيه شريفه در بردارنده هردو نوع ولايت تشريعی وتکوينی خداوند است .شمول آن نسبت به ولايت تشريعی از آن جهت است که خدای سبحان با جعل قوانينی نورانی انسان ها را از ظلمت به نور هدايت می کند .از اين رو،از قرآن کريم تعبير به نور می کند.پس ولايت خدا در نورانی کردن مؤمنان به فرو فرستادن کتاب وجعل وابلاغ احکام اعم از وضعی وتکليفی است ،وشمول آن نسبت به ولايت تکوينی از آن جهت است که خداوند صاحب ولايت بر توفيقات ،گرايشها وکششهای درونی انسان است . زمام اين توفيقات وگرايش های درونی که يک امر تکوينی است به دست خداوند سبحان است که ولی بر تکوين می باشد.

2.ولايت تشريعی وحاکميت ومديريت الهی –بر خلاف ولايت تکوينی –جبری نيست .از اين رو ،همه انسان ها از آن بهره مند نمی باشند ،بلکه مختص مؤمنان است که در پرتو ايمان به خدا وبهره گيری از هدايت های پيامبران وچنگ زدن به عروة الوثقای الهی ،خويش رااز بندگی واطاعت طاغوت رهايی بخشيده اند.

ولايت انحصاری خدا به وسيله کسانی که خود او به طور مستقيم يا غير مستقيم برگزيده، تجلّی وظهور می يابد. بنابراين ،ولايت هر وليّی در حقيقت جلوه ای از ولايت حق است .معنای اين سخن اين است که ولايت وحاکميت حقيقی وبا لاصاله مختص به خدا است وولايت بالعرض واعتباری از آن کسانی است که خدا آنان را به عنوان تجلّی بخشان ومجريان اراده تشرِيعی خود مشخص ومعرفی کرده است .از اين رو ،ولايت وحاکميت دينی بر گزيدگان الهی،تجلّی و عينيّت يافتن توحيد ربوبی ويکی از مهم ترين ابعاد وشاخص های جامعه دينی واسلامی می باشد .

بنابراين ،ولايت ريشه در توحيد دارد وحاکميت وزعامت جامعه اسلامی و تصرف در نفوس واموال مردم،مأموريت وتکليفی است که از سوی خدا به صورت عينی ونصب خاص يا به صورت وجوب کفايی ونصب عام جعل می گردد وبدون آن نمی توان به توحيد ربوبی وحقيقت دين دست يافت (پژوهشکده تحقيقات اسلامی،1389،210و209).

**2. تجلّی توحيد عملی**

اگر چه حداقل اسلام ،اقرار زبانی به شهادتين است ولی ايمان به توحيد،زمانی محقق می شودکه فرد به قلب،خدا را پذيرفته، خويش را مطيع فرمان او قرار دهد که لازمه ی اين اعتقاد وتسليم،ايمان به قرآن ونبوت پيامبر اکرم (صلی الله عليه واله وسلم) است.همچنين لازمه ی چنين ايمانی ،اعتقاد به خلفايی است که خداوند برای پيامبر اکرم (صلی الله عليه واله وسلم) مشخص فرموده است .پس کسی که به نبوت پيامبر اکرم ايمان نمی آورد،نمی تواند خود رامطيع فرمان خدا معرفی نموده ،يکتا پرستی در زندگی اومتجلی نخواهد بود .همچنين ،کسی که به خلفا راستين پيامبر ايمان نمی آورد،نمی تواند از اعتقاد به خدا و پيامبر دم زند که اگر او به خدا وپيامبر ايمان می داشت،به سخن خدا ورسول در اطاعت از اهل بيت (عليهم السّلام) توجه می نمود(قندهاری ،1377،ص 22تا19).

«ابوحمزه »از حضرت باقر( عليه السّلام )در معنای معرفت خدا پرسيد :امام (عليه السّلام) معرفت خدا را اينگونه توصيف فرمودند :«تَصديقُ اللهّ عَزّوجلّ وتَصديقُ رسولِه(صلی الله عليه واله وسلم )ومُوالاةُعَلٌّی (عليه السّلام) والاَئتِمامُ بِه وبِائمَّةِالهُدی (عليهم السّلام) والبَرائةُمِن عَدُوّهم ،هکَذا يُعرَفُ اللهُ عزوجَلّ»معرفت خدا عبارت است از تصديق خدای بزرگ وقبول نبوت پيامبر اکرم واعتقاد به ولايت علی (عليه الّسلام)وپيروی از آن حضرت واز ديگرپيشوايان الهی (عليهم الّسلام) وبيزاری از دشمنان آنان،خدا اينگونه شناخته می شود (کلينی،1365،ج1، ص180 ).

امام حسين (عليه الّسلام)پس از آنکه هدف آفرينش را معرفت وعبادت خدا وند معرفی فرمودند در پاسخ فردی که از آن حضرت درباره ی معرفت خدا پرسيد، فرمودند :«مَعرفةُاَهلِ کُلِ زَمانٍ اِمامَهُمُ الَّذی يَجِبُ عَلَيهم طاعَتُه »معرفت خدا عبارت است از معرفت مردم هر زمان ،آن پيشوايی را که خدا اطاعت از او را برآنها واجب ساخته است(مجلسی ،1404هجری قمری ،ج23، ص 93) .

بدين گونه،ائمه (عليهم الّسلام) خدا شناس بودن را در معرفت واطاعت از امام زمان(عليهم السّلام)دانسته اند.

در سفر تارِيخی امام رضا (عليه السّلام)از مدينه به طوس ،به هنگام عبور از نيشابور،محدثين بزرگ اهل سنّت،افسار قاطری که امام بر آن سوار بودند راگرفتند وامام را به حق پدرانشان سوگند دادند وتقاضا کردند که آن حضرت ،روايتی از اجداد خود نقل فرمايد. امام سر از کجاوه بيرون آوردند وبه نقل از ايشان :امام کاظم ،امام صادق،امام باقر،امام سجاد،امام حسين ،اميرالمؤمنين واز پيامبر اکرم نقل کردند که خدای بزرگ فرموده :«لا اله الّاالله حِصنی فمن دخل حِصنی اَمِن مِن عَذابی »اعتقاد به توحيد،دژ مستحکم من است پس کسی که در اين دژ وارد شود (به توحيد اعتقاد داشته باشد )از عذاب من در امان است .هنگامی قافله امام حرکت کرد ، آن حضرت،حديثی را که نقل فرموده بودند،اين گونه تفسير کردند :«بِشُرطِهاوأنَا مِن شُرُوطِها» اعتقاد به توحيد ،شرايطی داردو ايمان به ولايت من ،از شرايط موحد بودن است.(صدوق،1380،ج2،ص134)

از اين روست که در برخی روايات،منکران ولايت اهل بيت (عليهم السّلام) کافر وگمراه معرفی شده اند.زِيرا که آنان حجتهای الهی را نپذيرفته اند.بدين جهت خداوند ،اکثريت معتقدين به خدارا مشرک دانسته می فرمايد :«وَمَا يُؤمِنُ أَکثَرُهُم بِاللهِ إلَّا وَهُم مُشرکُون »واکثر خلق خدا ايمان نمی آورند مگر آنکه مشرک شوند (يوسف ،106)

اين شرک ،شرک در عبادت نبوده ،شرک در اطاعت است (قندهاری ،1377،ص 22تا19).لذا امام صادق (عليهم الّسلام) فرمودند:مردم به معرفت ما وارجاع مسائل به ما وتسليم امور به امر ما شدند .(پس)اگر روزه گرفته،نماز خوانده و به توحيد شهادت دهند،ولی تصميم بگيرند که کارها را به ما ارجاع ندهند به اين جهت مشرک خواهند بود (کلينی،1365،ج2،ص398).

در زيارت جامعه که منقول از امام هادی (عليهم السّلام)است واز معتبر ترين زيارات می باشد می خوانيم:مَنِ اتَّبَعکُم فَالجَنّةُمَأويه ومَن خالَفَکم فَا لّنارُ مَثويه ومَن جَحَدکُم کافِرٌ وَمن حارَبَکم مُشرِک ومَن رَدّ عَلَيکم فی أسفَلِ دَرَکٍ مِن الجَحيم(وهر که شما را پيروی کرد در بهشت ابد منزل يافت وهرکه به راه مخافت با شما شتافت به آتش دوزخ مسکن کرد وهر که منکر شما گرديد کافر است وهر که با شما به جنگ برخاست مشرک است وهر که رد حکم شما کرد در پست ترين درکات جهنم است (قمی،1380 ،ص.1064)

**3. لازمه هدايت دينی**

از آن جا که فلسفه وجودی دين هدايت جامع وکامل انسان است ،لازم است به اين نکته نيز توجه کنيم که هدايت دينی وراهبرداسلام برای راهنمايی بشر ورساندن انسان به مقصد نهايی وآنچه شايستگی آن رادارد،در دومرحله تحقق پيدا می کند :يکی بيان مبانی واصول وتئوری هدايت ودعوت انسان ها که با نبوت وکتاب تضمين کننده هدايت انسان يعنی قرآن محقق می شود.حقيقت اين هدايت ،هدايت به معنای ارائه طريق ونشان دادن صراط مستقيم ومشخص کردن راههای انحرافی است . امّا مرحله دوم هدايت اسلامی بامديريت دينی ورهبری انسانها ی برگز يده الهی يعنی ولايت تحقق می يابد که رويکردآن ،هدايت به معنای ايصال الی المطلوب ومديريت جامعه اسلامی است.ولّی علاوه برتبيين وتفسير محتوای دين وکتاب الهی ،مأموريت مديريت ورهبری مؤمنان رادارد تا آنان رادر ابعاد مختلف زندگی فردی واجتماعی ،راهنمايی ومديريت نمايد وشايد يکی از جهاتی که در حديث متواتر،حقيقت اسلام وآنچه از پيامبر (صلی الله عليه واله وسلم )باقی مانده،يعنی قرآن وعترت –که همان ولايت اهل بيت (عليهم السّلام)می باشد –دو ثقل تفکيک ناپذير بيان شده ،اشاره به همين باشد که قرآن حاصل شأن نبوت آن حضرت بوده که با رحلتش خاتمه يافته وهرگز کسی به عنوان نبی مبعوث نخواهد شد وامامان معصوم (عليهم السّلام)تداوم واستمرار شأن ولايت پيامبر اکرم (صلی الله عليه واله وسلم)می باشند که مأموريت مديريت جامعه دينی ورهبری مسلمانان وهدايت مؤمنان رابر عهده دارند ودر دوران غيبت ،همين ولايت به عنوان نيابت عام از طرف امام معصوم (عليهم السلامّ )به فقهای واجد شرايط واگذار شده است وآنان تضمين کننده دينی بودن حکومت اسلامی وعهده دار مديريت نظام سياسی اسلام وتحقق بخش هدايت به معنای ايصال الی المطلوب اند (پژوهشکده تحقيقات اسلامی،1389،211 ).

در روايتی که شيعه وسنی از پيامبر اسلام (صلی الله عليه واله وسلم)نقل کرده اند آمده است :«إنّی تارِکٌ فيکُمُ الثَّقَلَينِ کِتابَ الله ِوَ عِترَتی؛ماإن تَمَسَّکتُم بِهِما لَن تَضِلّوُا بَعدی اَبَداً...

به راستی که من دو چيز گران بها در ميان شما باقی می گذارم:قرآن واهل بيتم ،تاوقتی به اين دو چنگ بزنيد هرگز پس از من گمراه نخواهيد شد.» (مجلسی ،1363 ،ج2،ص100)

طبق اين حديث،تازمانی که قرآن است ، اهل بيت پيامبر هم خواهند بود ،زيرا امامان (عليهم السّلام)نگهبان ميراث به جامانده از پيامبر (صلی الله عليه واله وسلم)ونيز مبين ومفسّر حقيقی قرآن کريم هستند تادين خدا دستخوش تحريف غرض ورزان ودشمنان قرار نگيرد واين سرچشمه زلال تا قيامت،پاک و پاکيزه باقی ماند.

از سوی ديگر ،قرآن کريم ،اصول وکليات احکام ومعارف الهی را بيان کرده وتبين وتوضيح آن به پيامبر واگذار است. ولی روشن است که پيامبر (صلی الله عليه واله وسلم)به عنوان رهبر مسلمين ،مطابق نيازها وظرفيت جامعه اسلامی زمان خود به بيان آيات الهی پرداخته است ولازم است برای او جانشينان لايقی باشد که همچون او متصل به دريای بيکران علم خدا باشند تا آنچه را پيامبر (صلی الله عليه واله وسلم)تبيین نفرموده است ،بيان کنند ونيازهای جامعه مسلمين رادر هر زمان ،پاسخ گويند.

به علاوه «امام »به عنوان انسان کامل،الگوی جامعی در همه ابعاد انسانی است وبشر نياز جدّی به چنين نمونه ای دارد که بادستگيری وهدايت او،آن گونه که در خور کمال انسانی ست تربيت گردد ودر پرتو راهنمايِی های اين مربی آسمانی از انحراف ها ودام های نفس سرکش خود وشيطان های بيرونی محفوظ بماند(بالادستيان،حائری پور،يوسفيان،1388،ص21).

در دعايی که از سوی امام صادق ( عليه السّلام صادر شد ه که در زمان غيبت خوانده شودبه لزوم معرفت امام معصوم برای رسيدن به هدايت و مصونيت بخشی از انحراف وگمراهی توسط ايشان اشاره شده است :«اللَّهُم عَرّفِنی حُجَّتَک فَإنَّک إِن لَم تُعرِّفنِی حُجتَکَ ضَلَلتُ عَن دِينِی اللَّهُمَّ لاتُمِتنِی مِيتَةً جَاهِليَة وَلَاتُزغ قَلبِی بَعدَ إِذ هَدَيتَنِی »خدايا حجت خود را به من بشناسان ،چرا که اگر حجت خود را به من نشناسانی ،در دينم دچار گمراهی می شوم ،خدايامرا به مرگ جاهليت نميران وقلبم راپس از هدايت شدن ،کج وگمراه نگردان(مجلسی ،1363 ،ج53،ص187)

**جايگاه امامت در عقايد دينی شيعه**

اعتقاد به ولايت وامامت از اصول دين واز ضروريات مذهب تشيعه وشرط قبولی اعمال است وايمان اسلامی وبندگی خداوند بدون اعتقاد وپذيرفتن ولايت ائمه امکان پذير نيست ونصوص دينی اين امور را اثبات می کنند.

امام باقر(عليه السّلام) ولايت اهل بيت (عليهم السّلام) را بالاترين حقيقت دينی می دانند ومی فرمايند:«ذَروَةُ الاَمر وسَنامُه و مِفتاحُه وبابُ الاَشياءِورِضَا الرَّحمنِ ،الطاعَةُلِلاِمامِ بَعد معرفته»بالاترين ومرتفع ترين امر دين وکليد همه ی امور دينی ومدخل آنها،ومايه خرسندی خدای جهان،اطاعت از امام پس از معرفت اوست (کلينی،1365،ج2، ص19).

بنابراين،ولايت اهل بيت (عليهم السّلام)فرع دين نبوده،همه ی دين (غير از توحيد ونبوت )فرع ولايت محسوب می شود.

در روايتی از امام صادق ( عليه السّلام )که گزارش معراجهای مکرّر رسول خدا (صلی الله عليه واله وسلم )به ملکوت آسمان ها است ،اولويت ولايت اهل بيت بر ديگر فرائض ومبانی دين اينگونه ترسيم شده است :عُرِجَ بِالنَّبِی (صلی الله عليه واله وسلم )اِلی السَّماءِمِئَةًوعِشرين مَرّةً،مامِن مَرِّةٍالّا وقَداَوصَی الله عزّوجلّ فيهَا النّبیَّ (صلی الله عليه واله وسلم )بِالوِلايةِلِعلیٍّ والاَئمّةِ(عليهم السّلام)اَکثَر مِمّا اَوصاهُ بِالفَرائض »( صفار قمی ،1404هجری قمری ،ج،2ص97)

پيامبر اکرم(صلی الله عليه واله وسلم ) صدوبيست بار به معراج رفت،در هر بار خدای بزرگ،پيامبر (صلی الله عليه واله وسلم )را بيش از آنکه به واجبات دينی توصيه نمايد به ولايت علی وائمّه (عليهم السّلام)توصيه می فرمود.

پس امر ولايت از همه واجبات دينی اوجب واز يکايک فرائض الهی مهم تر است .درجه اين اهميت چنان است که در فرمايش ديگری از رسول خدا(صلی الله عليه واله وسلم )دوستی اهل بيت (عليهم السّلام)اساس دين معرفی شده است. امام صادق به نقل از رسول خدا (صلی الله عليه واله وسلم ) می فرمايند:

«....ولِکُلِّ شَیءٍاَساسٌ واَساسُ الإسلامِ حُبُّنااهلَ البَيت »هر چيزی پايه هايی دارد پايه اسلام،محبت ما اهل بيت است(کلينی،1365،ج2،ص46).

حضرت باقر (عليه السّلام) در مقام بيان پايه های دين ،پس از معرفی نمازو زکات وروزه وحج وولايت به عنوان ارکان دين ،در پاسخ سؤال «زراره »که پرسيد :کداميک از اين ارکان پنج گانه افضل است ،فرمودند:« اَلوِلايَةُاَفضَلُ لِاَنَّها مِفتاحُهُنَّ والّوالی هُوَالدَّليلُ عَلَيهِنَّ»ولايت از ديگر مبانی برتر است . زيرا که کليد آنها ولايت است،پيشوای الهی مردم را به روش انجام آنها راهنمايی می نمايد (برقی ،1370،ص286).

نکته قابل توجه اين جا است که از پنج رکن(نماز،زکات ،روزه،حج وولايت ) ياد شده،در چهار اصل اول عذر موجه افراد در ناچاريها پذيرفته است وشارع مقدّس تخفيف قائل گرديده است ،مثل اينکه در سفر ،نماز شکسته شده ،زکات تا زمانی که مال به حد نصاب نرسد واجب نبوده،روزه بر بيمار ومسافر وپير واجب نيست ،حج به شرط استطاعت واجب می باشد .ولی ولايت باهيچ عذری از دوش افراد برداشته نشده،در همه شرايط وحالات ،افراد به معرفت واطاعت امام،موظف بوده وبدان آز موده می گردند ( قندهاری ،1377،ص13و12،باتصرف)

از آزمون های بزرگ بندگا ن خدا پذيرش ولايت امام علی ( عليه السّلام )است زيرا اگر فردی تمام واجبات واحکام الهی را انجام دهد ولی ولايت اميرالمؤ منين وامامان معصوم را نپذيرد هيچ عملی از او قبول نمی شود .

چنانکه رسول خدا در خطبه ی غديريه فرمودند: ای مردم ،خدای بزرگ دينش را با امامت علی کامل کرد،پس کسانی که امامت او وجانشينان او از فرزندان من که تا قيامت و حضور در برابر حق می آيند را نپذيرند ،اعمالشان در دنيا وآخرت نابود شده در آتش جاودان خواهند بود(طبرسی،1416هجری قمری،ج1،ص76).

اين مطلب،تعجّبی ندارد،زيرا خداوند،قبول زحمات بيست وسه ساله ی پيامبر درايام نبوت را نيز به ابلاغ ولايت اميرالمؤمنين (عليهم السّلام)مشروط کرده فرمود:«وَإِن لَّم تَفعَل فَمَا بَلَّغت رِسالَتَهُ »اگر نرسانی تبليغ رسالت واداءوظيفه نکردی (مائده،67)ودر جای ديگر می فرمايد :«مَّثَلُ الَّذِينَ کَفَرُوا بِرَبِّهمَ أَعمَلُهُم کَرَمَادٍ اشتَدَّت بِهِ الرِّيحُ فِی يَومٍ عَاصِفٍ لَّا يَقدِرُونَ مِمَّا کَسَبُوا عَلَی شَیءٍ ذَلِکَ هُوَ الضَّلَلُ البَعِيدُ »مثل اعمال کسانی که به خدا کافر شدند به خاکستری می ماند که در روز تند باد شديد همه به باد فنا رود واز همه کوشش خود هيچ نتيجه نبرند اين همان ضلالت دور از طريق نجات است (ابراهيم،18).

در روايت حضرت باقر (عليهم السّلام)،منکرين ولايت اهل بيت (عليهم السّلام)مصداق اين آيه معرفی شده اند.

لذا امام صادق ( عليه السّلام )فرمودند :برای دشمنان ما اهل بيت تفاوتی ندارد،چه روزه گرفته نماز بخواند،ويازنا کرده ودزدی کند اودر آتش خواهد بود اودر آتش خواهد بود (صدوق،1380،ج 18 ،ص453).

در عصر حاضر ،آن بابی که هيچ عمل وعبادتی پذيرفته واسلام وايمانی کامل نمی شود جز از طريق ولايت او وجود مقدس امام زمان ( عليه السّلام )است .

در حديث قدسی برترين راه بندگی خدا وعبادت خداوند ؛اعتقاد به يکتايی خداوند وقبول فرستاده ی خدا وتسليم بودن در برابر کسی که پيامبر اورامنصوب نموده بيان شده است.

«اِنَّ اَعظَمَ الطّاعاتِ تَوحيدی وتَصديقُ نَبِيیّ وَالتَّسليمُ لِمَن يَنصِبُهُ بَعدَهُ وهُوَ عَلِیُّ بنُ ابيطالِبِ عليه السّلام والاَئمّةُ الطّاهِرُونَ مِن نَسلِه عليهم السلام »به درستی که برترين راه بندگی من ،اعتقاد به يکتايی من وقبول پيامبر من وتسليم بودن در برابرکسی است که پيامبر او را منصوب نموده،يعنی علی بن ابيطالب وپيشوايان معصوم از نسل او می باشد(مجلسی ،1363 ،ج27،ص96).

در روايتی از امام کاظم به نقل از رسول خدا (صلی الله عليه واله وسلم )فرمود:«مَن اَحبَّ اَن يَلقَی اللهَ عَزّوجَلّ وَقَد کَمُلَ ايمانُه وحَسُنَ اِسلامُه فَليَتوالِ الحُجّةَ بنَ الحسنِ المُنتظَر صَلَواتُ الله عليه »کسی که می خواهد در حالی خدارا ملاقات کند که ايمان او کامل واسلام او نيکو باشد پس به ولايت حجة بن الحسن که همه در انتظار اويند معتقد شود (مجلسی ،1363 ،ج27،ص108)

به همين جهت است که در روايت جامعه،خطاب به اين بزرگواران می گويم:«وبِمُوالاتِکُم تُقبَل الطَاعَةُالمُفتَرضَة»با ولايت شما است که خداوند عبادت واجب را می پذيرد(قمی،1380 ،ص.1070)«مَن اراد الله بدَءَ بِکُم ومَن وحَّدَه قَبِلَ عنکُم ومَن قَصَدَه تَوَجَّه بِکُم » هر کس که اراده ی خداشناسی واشتياق به خدا در دل يافت به پيروی شما يافت وهر کس خدا را به يگانگی شناخت به تعليم شما پذيرفت وهر کس که خدا طلب گرديد به توجّه به شما گرديد .(قمی،1380 ،ص1068).

**معرفت به امام وآثار آن**

باتوجه به استدلال آيات وروايت- بر ضرورت ونياز امام معصوم وجايگاه امامت در عقايد دينی شيعه -از مهم ترين وظايف شيعه، کسب معرفت وپذيرش ولايت امام زمان است در اين قسمت مقاله ،نگارنده بر آن شده که به جنبه های معرفت وآثار معرفت نسبت به امام معصوم که نقش بی بديلی در رشد وکمال انسانها وبه اوج عظمت رساندن نعمت ها دارد ،که تأثير آن درسبک زندگی انسان ها نمايان می شودبپردازد.

يکی از مسائل حياتی واساسی انسان ،شناخت امام زمان است که مايه رشدوتعالی است.

حضرت علی (عليهم السّلام)درباره اصل معرفت در هر امری به کميل می فرمايد:«ياکُميل !ما من حرکةِالّا وانتَ مُحتاج فيها الی مَعرفة»ای کميل !هيچ حرکت وفعاليتی نيست ،مگر اين که در آن نيازمند شناخت وآگاهی هستی .

گر معرفت دهندت بفروش کيميارا

گر کيميا دهندت ،بی معرفت گدايی

امامت نيز معرفت وشناخت می طلبد ومهم ترين شناخت در اين حوزه عبار ت است از :

الف)شناخت امام (امام شناسی )

ب)شناخت حقوق امام (حق شناسی)

که در اين جا به صورت مختصر به توضيح اين دو موردپرداخته وبه آثار این معرفت وشناخت اشاره می کنيم.

امام صادق (عليه السّلام)در مورد شناخت امام می فرمايد :«الإمامُ عَلَمٌ بَينَ الله عزّوجلّ وبَينَ خَلقِهِ ،فَمَن عَرَفَهُ کانَ مُؤمناً،ومَن أنکَرَهُ کانَ کافراً»امام راهنمای ميان خداوند عزّوجلّ وآفريدگان اوست ؛وهر که اورا بشناسد مومن است وهر که منکرش شود کافر.( محمدی ری شهری،1385،ص247).

يکی از خدمتگزاران امام حسن عسکری( عليه السّلام ) به نام ابونصر پيش از غيبت امام مهدی (عجل الله فَرجه الشَريف ) به حضور آن حضرت مشرف می شود .امام مهدی(عجل الله فَرجه الشَريف ) از او می پرسد :«آيا مرا می شناسی؟»پاسخ می دهد :«آری ؛شما سرور من وفرزند سرور من هستيد.»امام می فرمايد :«مقصود من چنين شناختی نيست ».ابونصر می گويد :«خودتان بفرمایید».امام می فرمايد:من آخرين جانشين پيامبر خدا هستم وخداوند( به برکت )من بلا را از خاندان وشيعيانم دور می کند(صدوق،1380،ج2،ص171).

امام ( عليه السّلام )شخصيت ممتازی است که به تناسب جايگاه والای پيشوايی ورهبری ،دارای ويژگی هايی است که ما در اين جا به برخی از آنها اشاره می کنيم:

**الف)شناخت ويژگی امام (امام شناسی )**

**1.عصمت امام**

يکی از صفات امام وشرايط اساسی امامت،«عصمت »است وآن،ملکه ای است که از علم به حقايق واراده ی قوی به وجود می آيد وامام به سبب برخورداری از اين دو،از ارتکاب هر گناه وخطايی خودداری می کند .امام هم در شناخت وتبيين معارف دينی وهم در عمل به آنها وهم در تشخيص مصالح ومفاسد جامعه اسلامی ،معصوم از لغزش می باشد .برای عصمت امام ،دلائل عقلی ونقلی (از قرآن وروايات )وجود دارد که مهم ترين دليل عقلی عبارتند از:الف)حفظ دين وراه ورسم دينداری ،در گرو عصمت امام است. چون امام مسئوليت حفظ دين از تحريف وهدايت دينی مردم را به عهده دارد ونه تنها سخن او که رفتار اووتأييد وعدم تأييدش نسبت به عمل ديگران ،در رفتار جامعه تأثير می گذارد .پس بايد در فهم دين وعمل به آن از هر لغزشی محفوظ باشد تا پيروان خود را به گونه صحيح ،هدايت کند.

ب)يکی از دلائل نياز جامعه به امام اين است که مردم در شناخت دين واجرای آن ،مصون از خطانيستند .حال اگر پيشوای مردم نيز چنين باشد ،چگونه می تواند مورداعتماد کامل آنها قرار گيرد ؟!به بيان ديگر اگر امام معصوم نباشد،مردم در پيروی از او وانجام همه دستوراتش ،دچار ترديد خواهند شد.

آياتی از قرآن نيز بر لزوم عصمت امام دلالت دارد که يکی از آنها آيه 124سوره بقره است در اين آيه شريفه آمده است که پس از مقام نبوت ،خداوند مقام والا ی امامت را نيز به حضرت ابراهيم (عليه السّلام)عطا فرمود.آنگاه حضرت ابراهيم از خداوند در خواست کرد که مقام امامت را در نسل او نيز قرار دهد خداوند فرمود:«عهد من (امامت )به ستمکاران وظالمان نمی رسد »يعنی منصب امامت مخصوص آن دسته از ذريه ابراهيم (عليه السّلام) است که ظالم نباشند.(بالا دستيان ،حائری پور ،يوسفيان،1388،ص23و22)

امام حسين (عليه السّلام)درباره ی عصمت می فرمايد:

«اَلإمامُ لا يَکُونُ إلّا مَعصُوماً،وَلَيسَتِ العِصمَةُفي ظاهِرِ الخلِقَةِفَيُعرَفُ بِها ،ولِذلِکَ لايَکوُنُ الّا مَنصُوماً »جز معصوم ،احدی شايسته ی امامت ورهبری نيست ،چون عصمت يک نشان ظاهری نيست که همگان آن راباز بشناسند،بايد امام از طرف خدا تعيين واعلام شده باشد.(مهدی پور،1382،ص87)

امام علی درباره ی عصمت امام معصوم می فرمايد:«الإمامُ المُستَحِقُّ للإمامةِلَهُ عَلاَماتٌ ،فَمِنها :أن يُعلَمَ أنّهُ مَعصومٌ مِنَ الذُّنوبِ کُلِّها صَغيرِها وکَبيرِها ،لايَزِلُّ في الفُتيا،ولايُخطیءُ في الجَوابِ ،ولايَسهو ولايَنسی ،ولا يَلهو بِشَی ءٍمِن أمِر الدُّنيا» امام سزامند امامت رانشانه هايی است.آنکه :معلوم شود او از همه ی گناهان –کوچک وبزرگ-مصون است،در فتوا دچار لغزش نمی شودوپاسخ نادرست نمی دهد،نه اشتباه ونه فراموش می کند وبه چيزی از دنيا دل نمی بندد (محمدی ری شهری،1385،ص 250).

**2.علم امام**

امام که سمت پيشوايی ورهبری مردم را به عهده دارد ،لازم است تمام زوايای دين را بشناسدوبه قوانين آن آگاهی کامل داشته باشد ؛با تفسير آيات قرآن وتطبيق آن با سنت پيامبر (صلی الله عليه واله وسلم ) ،به تبيين معارف دين بپردازد؛به همه سؤالات ونيازهای مردم در موضوعات مختلف پاسخ دهد وآنها را به بهترين شيوه راهنمايی کند .بديهی است چنين مرجع علمی می تواند مورد اعتماد وتکيه گاه توده ها قرار گيرد .چنين احاطه علمی تنها به واسطه ی اتصال به علم الهی حاصل می شود . به همين دليل ،شيعه معتقد است علم امامان وجانشينان واقعی پيامبر(صلی الله عليه واله وسلم ) برگرفته از علم بيکران خدايی است (نصوری،1389،ص71).

امام علی(عليه السّلام) «أن يَکونَ أعلَمَ النّاسِ بِحَلالِ الله وحرامِهِ وضُرُوبِ أحکامِهِ وأمرِهِ ونَهيِهِ وجَميعِ مايحتاجُ إليهِ النّاسُ ،فَيَحتاج النّاسُ إلَيهِ ويَستًغني عَنهُم »نسبت به حلال وحرام خدا واحکام گوناگون او واوامر ونهی الهی وآنچه نياز مردم است،آگاه ترين فرد باشد .مردم به او نيازمند باشند واواز مردم بی نياز (محمدی ری شهری،1385،ج1،ص251).

**3.آراستگی امام به کمالات اخلاقی**

امام که پيشوا وراهبرجامعه است بايد از همه بدی ها ورذائل اخلاقی دور بوده ودر مقابل،همه کمالات اخلاقی را در عالی ترين حدّ آن دارا باشد زيرا او به عنوان انسان کامل بهترين الگو برای پيروان خود به شمار می رود(نصوری،1389،ص71).

امام سجاد(عليه السّلام)«إنَّ الله تَعالی أعطانَا الحِلمَ والعِلمَ والشَّجاعَةَوالسَّخاوةَوالمَحَبَّةَفِی قُلُوبِ المؤمِنينَ وَمِنّا رَسُولُ الله ،وَوصِيُّهُ ،وسَيِّدُالشُّهدا ءِ،وَجَعفَرُ الطَّيّارُ في الجَنَّة،وَسِبطا هذِهِ الاُمَّةِوالمَهدِی »خداوند تبارک وتعالی ،به ماعلم ،شجاعت،سخاوت ومحّبت دردلهای مؤمنان راعطا فرموده است ،پيامبر اکرم (صلی الله عليه واله وسلم )از ماست .وصیّ از علیّ المرتضی ،حمزه ی سيدالشهداء،جعفر طيّار،دو سبط اين امّت (حسن وحسين)ومهدی اين امت از ماست(مهدی پور،1382،ج1،ص87).

**4.نصب امام از سوی خدا**

از ديدگاه شيعه ،امام وجانشين پيامبر تنها به دستور خدا وانتخاب او انجام می گيرد وپيامبر ،امام پس از خود رامعرفی می کند .بنابراين هيچ فرد يا گروهی حق دخالت در اين امر را ندارند(نصوری،1388،ص72).

امام زين العابدين در موردنصب امام از طرف خدا اين گونه عرضه می دارد «اللّهُمَّ إنّکَ أيّدتَ دِينَکَ في کُلِّ أوانٍ بإمامٍ أقَمتَهُ عَلَماً لِعبادِکَ ومَناراً فی بِلادِکَ ،بَعدَ أن وَصَلتَ حَبلَهُ بِحَبلِکَ وجَعَلتَهُ الذَّريعةَإلی رِضوانِکَ»پروردگارا !تودرهر زمان دين خود را با امامی پشتيبانی کردی ،که اورا نشانه ای برای بندگانت وروشنی بخش سرزمينهايت قرار دادی واين ،پس از آن بود که ريسمان[ارتباط]آن امام را به ريسمان خودت پيوند زدی واو را وسيله ی رسيدن به خشنودی ات قراردادی (محمدی ری شهری،1385،ج1،ص245).

**آثار معرفت به ويژگی امام**

**1.معرفت به خدا**

امام زمان باتوجه به ويژگی که دارد ،سرپرست انسانها وواسطه بين خلق وخالق است .امام زمان تداوم نبوت پيامبران ، واسطه فيض الهی ومظهر رسول خدا (صلی الله عليه واله وسلم )است .امام،طريق معرفت واقعی به خداست.

امام حسين بن علی( عليه السّلام )به اصحاب خود فرمود «أيهَا النَّاسُ إِنَّ الله جَلَّ ذِکرُهُ مَا خَلَقَ العِبَادَ إلا لِيعرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإذَا عَبَدُوهُ استَغنَوا بِعبَادَتِهِ عَن عِبادَةِ ماسِواهُ»ای مردم!همانا خداوند متعال بندگان را نيافريد ،مگر برای آنکه او را بشناسند .پس در آن هنگام که اورا شناختند ،بندگی اورا خواهند کرد.وآن هنگام که اورابندگی کردند ،با عبادت او از عبادت غير او بی نياز می گردند ».شخصی پرسيد :«ای پسر رسول خدا!پدر ومادرم به فدايت ،معنای شناخت خدا چيست ؟»سالار شهيدان در پاسخ فرمود :«مَعرِفَةُاهلِ کُلِّ زمَانٍ إمَامهم الَّذِی يجِبُ عَلَيهِم طَاعَتُهُ»(صدوق،ج1،ص9).معرفت خدا عبارت است از اينکه اهل هر زمان امامی را که اطاعتش بر آنان واجب است،بشناسد». بنابراين به روشنی معلوم می شود که شناخت امام ،از معرفت خداوند جدانيست ؛بلکه يکی از ابعاد آن است.در دعايی صادر شده از ناحيه مقدسه آمده است : «اللَّهُمَّ عَرفِّنی نَفسَک فَإنَّکَ إِن لَم تُعَرفِّنِی نَفسَکَ لَم اعرِف نَبيِکَ اللَّهُمَّ عَرِّفنِی رَسُولَکَ فَإنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنی رَسُولَکَ لَم اعرِف حُجّتکَ اللَّهُمَ عَرِّ فنِی حجّتک فَإنَّک إِن لَم تُعَرِّفنِی حجَّتَکَ ضَلَلتُ عَن دِينِی »(کلينی،ج1،ص342). خدايا خودت رابه من بشناسان که اگر خودرا به من نشناسانی،پيامبرت رانمی شناسم.خدايا!رسول خود رابه من بشناسان که اگر رسول خودرابه من نشناسانی،حجت تورانمی شناسم.خدايا !حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت خودرا به من نشناسانی،از دين خود گمراه می شوم . امامت نقش اساسی در حفظ نظام وکمال بشروحرکت اوبه سوی خدا واجرای احکام الهی دارد واطاعت امر امام ،از نظر شرع وعقل واجب است .از اين رو دروجوب شناخت امام –برحسب حکم عقل وشرع –جای هيچ گونه ترديد وشبهه ای نيست؛زيراهم مقدمه اطاعت است وبدون وجوب آن،اطاعت ونصب امام بيهوده خواهد بود،وهم برحسب آنچه در روايات استفاده می شود،بالخصوص واجب است.

اميرمؤمنان علی ( عليه السّلام )در اين باره فرمود:«....وَإنَّمَا الائِمَّةُ قُوَّامُ الله عَلَی خَلقِهِ وَعُرَفَاؤُهُ عَلَی عِبَادِهِ ولا يَدخُلُ الجَنَّةَإلامَن عَرَفَهُم وَعَرفُوهُ ولايَدخُلُ النَّارَإلَّامَن أنکَرَهُم وَانکَرُوهُ» همانا امامان دين از طرف خدا ،تدبيرکنندگان امور مردم ،وکارگزاران آگاه بندگانند .کسی به به بهشت نمی رود جز آنکه آن را شناخته ،وآنان اورا بشناسند ،وکسی در جهنم سرنگون نگردد جز آن که منکر آنان باشدوامامان دين هم وی رانپذيرند(نهج البلاغه،خطبه 152،ص198 ،بند 198).

اگر برای کسی اين معرفت به دست آمد ،هرگز تقديم ياتأخير ظهور مهدی آل محمد ( عليهم السّلام )گردملال بر خاطرش ننشاند.

وقتی ابوبصير از حضرت صادق ( عليه السّلام ) پرسيد :آيا برای من افتخار حضور در محضر قائم آل محمد( عليهم السّلام )حاصل می شود؟آن حضرت فرمود :«الَستَ تَعرِفُ إمَامَکَ » «آياامام خود رانمی شناسی ؟عرض کرد :می شناسم به خدا سوگند !شما هستيد .پس آن حضرت فرمود:«والله ماتُبالِی يا أبا بَصيِرٍ ألا تَکُونَ مُحتَبِياً بسَيفِکَ فِی ظِلِّ رِوَاقِ القائِمِ صَلَواتُ الله عَلَيهِ(کلينی ،ج1،ص371)«به خداوند سوگند![در اين صورت ]هيچ جای نگرانی نيست !اگر اين توفيق را نيابی که به همراه قائم (صلی الله عليه واله وسلم )،شمشير به دست گرفته باشی**؛**يعنی ،با اين شناخت به درجه کسی رسيده ای که در جوار حضرت مهدی (صلی الله عليه واله وسلم )در راه خدا به جهاد بر می خيزد(سليميان،1388،119و118).

**2.التزام عملی به ولايت**

دومين آثار شناخت امام ،التزام عملی به ولايت و ولايت پذيری از ولی راستين خداست که مايه رستگاری ونجات می گردد.

مهم ترين آيه ای که از آن ضرورت ايمان به ولايت به دست می آيد،همان آيات ولايت (مائده،56،55)است ،زيرا اگرچه معنای مطابقی وياظهور معنايی آن بيشتر ناظر به ضرورت اصل ولايت واثبات آن است ،ولی مفهوم چنين ضرورتی ،همان ضرورت ايمان به آن است نه چيز ديگری.آيه زير نيز بر ضرورت التزام عملی به ولايت وفرمانبری بی چون وچرا از واليان راستين تأکید می ورزد :

«يَاايُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطيعوااللَهَ وَ أطِيعُواالرَّسُولِ وَأُولِی الأمرِ منکُم »ای اهل ايمان فرمان خدا ورسول وفرمان داران از طرف خدا ورسول را اطاعت کنيد(نساء،59)

در اين آیه،اطاعت از اولی الامر –که علی ( عليه السّلام ) ويازده فرزند معصوم او از ائمه اهل بيت ( عليهم السّلام )می باشند –نيز مانند اطاعت خدا وپيامبربدون هيچ قيد وشرط واجب شده است ،زيرا همان گونه که خدا وپيامبرش جز به حق ،صلاح ورستگاری فرمان نمی دهند ،صاحبان امر نيز چنين اند. به همين دليل ،آنان نيز از مقام عصمت برخوردارندو همان طور که رسول خدا (صلی الله عليه واله وسلم ) از سوی خدا تعيين ومعرّفی می گردد،اولوالامر نيز بايداز سوی خدا وند نصب ومعرفی شوند ،زيرا خداوند به اطاعت از او همانند پيامبر(صلی الله عليه واله وسلم ) فرمان داده است (طباطبايی،1361ج4،ص393و391).

بنابر اين ،براساس اين آيه،ولايت پذيری اجتناب ناپذير است ،چنانکه در روايات فراوانی از منابع روايی سنّی وشيعه نيز ايمان به ولايت والتزام عملی به آن آمده است .پذيرش ولايت ورهبری همه جانبه امير مؤمنان علی( عليه السّلام ) وامامان ديگر از اهل بيت( عليهم السّلام )آن چنان اهميت دارد که خوارزمی از عالمان مشهور سنّی ،از پيامبر(صلی الله عليه واله وسلم ) نقل کرده که خطاب به علی ( عليه السّلام ) فرمود :

ياعلی !اگر بنده ای خدارا به درازای عمر نوح( عليه السّلام ) پرستش کند ،هموزن کوه احد درراه خداانفاق نمايد،هزار حج راپياده به جاآورد وسرانجام ميان کوه صفا ومروه مظلوم کشته شود ،ولی ولايت شمارا نپذيرفته باشد ،بوی بهشت به مشامش نخواهد رسيد وداخل آن نخواهد شد(شهر آشوب،1379،ص67و68)

شبيه اين روايت با روشنگری بيشتر در منابع شيعه از امام باقر (عليه السّلام)روايت شده است.

اگر مردی شبها به عبادت ايستد وروزها روزه گيرد وتمام مالش را صدقه دهد وتمام عمرش راحج به جا آورد ،ولی ولايت خدارانشناسد تا به ولايت پذيری او گردن نهد وهمه کارهايش راباراهنمايی اوانجام دهد ،هيچ گونه استحقاق پاداشی از خدا ندارد واز اهل ايمان نخواهد بود (مجلسی ،1404هجری قمری ،ج65،ص333).

بايد به اين نکته مهم توجه داشت که التزام عملی به ولايت وولايت پذيری از ولی راستين خدا ،زمانی مايه رستگاری و نجات می گرددکه همه عرصه های زندگی رادر بر بگيرد وهمه حرکت ها ،جهت گيريها ،اعمال ورفتار انسان راتحت پوشش قرار دهد ؛آن گونه که امثال عبدالله بن ابی يعفور به آن ملتزم بوده است .وی در گفتار زير به محضر ولی زمانش ،امام صادق ( عليه السّلام ) ابراز کرده است : به خدا سوگند !اگر اناری را دونيم کنيد ،نيمی را حرام ونيمی راحلال شماريد ،من گواهی می دهم آنجه را که حلال دانسته ايد ؛حلال وانچه را حرام شمرده ايد ،حرام است [من در برابر فرمان شما تسليم محض هستم (پژوهشکده تحقيقات اسلامی، 1389،ص216 به نقل از قاموس الرجال ،ج6،ص241).

**ب) شناخت حقوق امام (حق شناسی)**

شناخت حق ،علاوه بر شناخت عظمت وشخصيت امامان( عليهم السّلام )،موجب دل دادگی به آن حضرات می شود؛زيرا ائمه ( عليهم السّلام )برانسانها حقوقی دارند که شناخت اين حقوق ومراعات آن ،بسيار لازم وپر نتيجه است .که در این جا به چند مورد اشاره می شود:

**1.حق وجود**

خداوند متعال به برکت معصوما ن ( عليهم السّلام)موجودات را آفريده است وامروز وجود وهستی ما مرهون ومديون امام زمان (عَجَل الله فَرَجَهُ والشَريف )است .

**2.حق بقا در دنيا**

روايات زيادی قلب عالم امکان وهسته ی مرکزی جهان هستی راامام زمان ( عليه السّلام ) معرفی می کند ،واين که اگر يک روز زمين از حجت خالی باشد ، زمينی باقی نيست که اهل خود را در آن فروببرد؛بنابراين بقای ما مرهون وجود امام عصر(عَجَل الله فَرَجَهُ والشَريف ) است.

3**.حق خويشاوندی با پيامبر**

بر اساس اين آيه ی شريفه(قُل لَّا أسئَلُکم عَلَيهِ أجراً الَّا المَوَدَّةَفِی القُربی )بگو من از شما اجر رسالت جز اين نخواهم که مودت ومحبت مرا در حق خويشاوندان منظور داريد(شوری،23) امام علی (عليه السلام)واوصيای او حق قرابت وخويشاوندی با پيامبر (صلی الله عليه واله وسلم )رادارا هستند که بايد آن مراعات کرد.

**4.حق نعمت و واسطه آن**

همه ی بهره ها واستفاده هایی که مردم دارند ، به برکت وجود امام زمان (عليه السلام)است. امروز مصداق امام زمان آخرين ذخيره خداوند متعال از اهل بيت ( عليهم السّلام)وجود نازنين امام عصر (عَجَل الله فَرَجَهُ والشَريف )است (نصوری،1388،ص78تا76با تصرف ).

در دعای ندبه می گوييم :«اَينَ السَّبَبُ المُتَّصِلُ بَينَ الاَرضِ والسَّماءِ»کجاست آن وسيله ای که فيوضات آسمان را به اهل زمين می رساند (قمی ،1380،ص1041).

انسان با شناخت حقوق ائمه متوجه می شود که وظايفی در قبال ائمه دارد که باانجام آن می تواند خدارا آن گونه که شايسته پرستش است بندگی کند.

**آثار شناخت حقوق امام**

**1.محبت ودوستی امام**

يکی از وظايف مهم شيعيان ،محبت ودوستی امام است و از بر جسته ترين آثار معرفت ،محبت داشتن به وجود مقدّس ائمه ( عليهم السّلام) می باشد وهرقدر محبت بيشتر شد ،نشان از وجود سنخيت باآن انوار مقدس است.اين هم سنخی نيز هر قدر افزايش يابد ،نشان از تقرّب به ذات اقدس الهی است واين والاترين کمال است.واز آجا که خود پيشوايان معصوم ( عليهم السّلام)به مقام والای امام وامامت شناختی کامل دارند ؛وقتی سخن از يک امام پيش می آيد ؛در نهايت بزرگ داشت از او ياد می کنند .رسول اکرم (صلی الله عليه واله وسلم ) آن گاه که سخن از آخرين وصی خود به ميان می آورد،در نهايت احترام از زيباترين واژگان محبت بهره برده ،می فرمايد:«بِابِی واُمیِّ سَمیِی وشَبیِهیِ وشَبیِهُ مُوسَی بنِ عِمراَنَ عَلَيهِ جُيوبُ النُّور »«پدر ومادرم فدايش باد که اوهم نام من وشبيه من وشبيه موسی بن عمران است که براو نورهایی احاطه دارد »(خزار قمی ،1401هجری ،ص156).

2**.شناخت امام زمان برای نجات از مرگ جاهلی**

دومين وظيفه انسان ، وقتی که حقوق امام راشناخت اين است که امام زمان خود را بشاسد تا از مرگ جاهلی نجات پيداکند زيرادر روايات فراوانی وارد شدهاست هر کس از دنيابرود و امام زمان خود را نشناسد ،به مرگ جاهلی از دنيا رفته است »معاويةبن وهب گويد:«شنيدم از امام صادق ( عليه السّلام )می فرمايد که رسول خدا (صلی الله عليه واله وسلم )فرمود :«مَن ماتَ لا يعرِفُ إمامَهُ ماتَ مِيتَةًجَاهِليةً»«هر کس بميرد در حالی که امام خودش را نشناسد،به مرگ جاهلی مرده است (صدوق ،ج2،ص409،).

مرگ جاهلی؛يعنی ،مردن بدون شناخت خدا ورسول او(صلی الله عليه واله وسلم )وکسی که امام زمان خود را نشناسد ،در واقع از گمراهی زمان جاهليت –که خدا وپيغمبر (صلی الله عليه واله وسلم )را نمی شناختند-خارج نشده است .بنابراين ،اگرمعرفت خداورسول او،به معرفت امام زمان ( عليه السّلام )منتهی نشود،فايده ای برای انسان نخواهد داشت واورا ديندار نمی کند.زيرا از آثار شناخت امام ز مان اين است که فرد نسبت به امام خود معرفت پيدا کرده ومعرفت محبت را به دنبال خود می آورد ومحبت اطاعت را به همراه خود دارد به همين دليل است کسی که معرفت به امام زمان نداشته باشد واگر بميرد به مرگ جاهلی مرده است.

شخصی از امام صادق ( عليه السّلام )پرسيد:منظور از جاهليت ، جهل مطلق ونسبت به همه چيز است يا فقط نشناختن امام است ؟آن حضرت فرمود:«جاهليت کفر ونفاق وضلال »منظور جاهليت کفر ونفاق وگمراهی است.

پس نتيجه ی عدم شناخت امام زمان (صلی الله عليه واله وسلم )کفر ونفاق وگمراهی است .البته ممکن است نشناختن ،در اثر عدم معرفی امام زمان از سوی خدا باشد (بدون کوتاهی خود شخص)اين حالت «ضلال »ناميده می شود ومرادف با «استضعاف »است .در این حالت ،شخص مقصر نيست ؛ولی به هر حال از هدايت الهی ودين داری محروم گشته است .حالت کفر ونفاق مربوط به شخصی است که برايش معرفی الهی صورت گرفته ؛ولی اودر پذيرفتن آن کوتاهی می کند .اين دوحالت دارد :يا انکار وعدم تسليم خود را به صراحت ابراز می دارد که کفر ناميده می شود وياآن را مخفی می دارد که «نفاق »است .در هر سه صورت ،شخص از مسير عبوديت خداوند دور افتاده وعاقبت به خير نيست(سليميان ،1388،124تا121،باتصرف).

**معرفت به امام مهدی(عَجَل الله )وآثار آن در سبک زندگی مهدوی**

باتوجه به اينکه تاکنون به آثارمعرفت ووظايف شيعيان نسبت به ائمه پرداخته شده در اين قسمت مناسب است به صورت خاص از آثار معرفت و تکالیف شيعيان نسبت به امام مهدی (عَجَل الله فَرَجَهُ والشَريف ) به صورت مختصر بپردازيم.

**الف)مهدی شخصی ونوعی**

بحث درباره ی مهدی شخصی ونوعی ،ارتباط مستقيمی باموضوع شناخت حضرت مهدی (عَجَل الله فَرَجَهُ والشَريف )دارد.لفظ «مهدی »مفهوم عامی دارد وبه کار بردن آن نيز به هر فردی که خدا اورا هدايت کرده باشد،جايز است .با اين مفهوم همه پيامبران واوصيا(عليه السلام) مهدی هستند وبه کار بردن آن در حقّ شخص پيامبر(صلی الله عليه واله وسلم ) واميرمؤمنان وساير امامان( عليهم السّلام)جايز است ؛زيراهمه مهدی وهدايت شده اند.حتی به کار بردن اين واژه درباره ی افراد ديگری که در مکتب آن بزرگواران تربيت وهدايت يافته اند ،جايز است.با اين حال روشن است که مقصود از مهدی –که بر زبان مبارک حضرت رسول(صلی الله عليه واله وسلم ) جاری شده –يک عنو ان خاص ولقب شخصی معين وعزيز است. پيامبر (صلی الله عليه واله وسلم ) به ظهور او بشارت داده ومسلمانان رافراخوانده است که دررديف منتظران ظهور او باشند.برحسب اخبار معتبر ،«مهدی »لقب موعود آخر الزمان است که حتی تبار واوصاف اودر احاديث معتبر مورد اشاره قرار گرفته است .اين ويژگی ها بر هيچ کس جز امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری قابل تطبيق نيست .لقب «مهدی» به اين معنا (مورد هدايت خدا واحيا کننده اسلام وپرکننده جهان از عدل وداد و...)نخستين بار در مورد آن حضرت به کار رفت واين در عصر خود پيامبر انجام گرفت ومهدی به عنوان منجی ورهایی بخش معرفی شد .

مهدويت -به مفهوم نوعی- از هيچ يک از روايات نقل شده از پيامبر(صلی الله عليه واله وسلم ) وامامان (عليه السلام)قابل استفاده نيست .براساس اين برداشت ،اوفردی نا معّين است که در زمانی مناسب ،زاده خواهدشد وجهان را پر ازعدل ودادمی کند .از نظر منطق وبرهان ،«نوعی بودن مهدی »باطل ونادرست است ؛چرا که نقض غرض می شود !مقصود از قيام او ،پر کردن جهان از عدل وداد است ؛ولی نوعی بودن مهدی ،جهان رااز ظلم وستم پر خواهد کرد . در اين صورت هر قدرتمند دروغ گویی می تواند ادعا کند که مهدی است وبه نام عدالت گستری ،به جهان گيری بپردازد !!پس مدعيان مهدويت بسيار خواهند شد ودر هر زمان ومکانی ،ممکن است چند تن ادعای مهدی بودن کنند وعده ای ساده دل ونادان ،گرد ايشان جمع شوند وبه ظلم وستم بپردازند !!جنگ ،سراسر زمين را فرا گيرد واز خونريزی وفتنه وآشوب آکنده گرددو.... بنابراين ،وجود مهدی نوعی ،از نظر اجتماعی محال است(سليميان ،1388،ص125).

**ب.آثار معرفت و تکاليف شيعيان**

**1.نويد بخش آينده ای روشن**

اعتقاد به وجود امام غايب معصوم که در آينده برای نجات انسانيت ظهور می کند ،التيام بخش آلام وموجب اميد به آينده ای در خشان است.اثر روانی اين طرز فکر در زنده نگه داشتن اميد در دلها وتشويق افراد به خودسازی ،تلاش وکوشش در راه اصلاح امور ومبارزه باظلم وفساد وهمچنين آمادگی برای انقلاب جهانی او ،به خوبی قابل درک است؛به ويژه اينکه امام (عليه السلام)در دوران غيبت ،پيوسته مراقب حال شيعيان وپيروان خويش است وطبق الهام الهی از اعمال آنها آگاه می گردد.اين اند يشه ضمن اينکه سبب می شود همه معتقدان به آن حضرت همواره مراقب اعمال خود باشند ،طرفدار ان حق وعدالت را در برابر دستگاههای باطل مقاوم وپايدار می سازد وبانويد نصرت الهی برروشنی چراغ اميدواری وثبات قدم آنها می افزايد(پژوهشکده تحقيقات اسلامی،1389،ص258).

**2. الگو پذيری**

وقتی انسان به معرفت امام زمان دست می يابد بر خودلازم می داند که از امام الگو بگيرد.

پيامبر اکرم(صلی الله عليه واله وسلم ) فرمود:«خوشا به حال آنکه قائم خاندان مرادرک کند در حالی که پيش از دوران قيام ،به او وامامان قبل از اواقتدا کرده واز دشمنان ايشان ،اعلام بيزاری کرده باشد .آنان دوستان وهمراهان من وگرامی ترين امت من ،در نزد من هستند.»(بابويه قمی،1380،ج1،ص535 )

به راستی آن کس که در تقوا ،عبادت ،ساده زيستی ،سخاوت ،صبر وهمه فضائل اخلاقی دنباله رو امام ومراد خويش است چه رتبه بلندی نزد آن رهبر الهی خواهد داشت وآنگاه که به حضور مقدسش بار يابد چه سر بلند وسرافراز خواهد بود؟!

آيا جز اين است که منتظری که در طلب زيباتر ين پديده عالم است خود را به خوبی ها می آريند واززشتی ورذائل اخلاقی دوری می کند ودر مسير انتظار همواره مراقب افکار واعمال خويش است؟!وکرنه افتادن به دام بديها رفته رفته فاصله اوومعشوق خوبان را زيادتر خواهد کرد واين حقيقتی است که در بيان هشدار دهنده آن امام موعود آمده است : )!بالادستيان، حائری،يوسفيان ،1388،ص109و108)

«فَما يحسِبُنا عَنهُم اِلا مايتَّصلُ بِنا مِمّا نُکرِهُهُ ولانُوثِرُهُ مِنهُم » (مجلسی ،1363 ،ج53،ص 177)هيچ چيز مارا از شيعيان جدانکرده است مگر آنچه از کارهای ايشان که به ما می رسد.اعمالی که خوشايند ما نيست واز شيعيان انتظار نداريم!

**3.خودسازی**

قرآن کريم می فرمايد :«وَقُل اعمَلُوا فَسَيَری الله عَمَلَکُم وَرَسُولُهُ وَالمُؤمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إلَی عَلِمَ الغَيبِ والشَّهدَةِفَيُنَبَّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُون »(و ای رسول ما) بگو به خلق که هر عملی کنيد خدا آن عمل را به شما می نمايد وهم رسول ومؤمنان برآن آگاه می شوند آنگاه بسوی خدايی که دانای عوالم غيب وشهود است باز خواهيد گشت تا شما را به جزاءنيک وبد اعمالتان برساند. (التوبه،105)

در روايات آمده است که مراد از« مؤمنون »در اين آيه شريفه ،امامان معصوم( عليهم السّلام)هستند .بنابراين ،اعمال مردم به نظر امام زمان(عَجَل الله فَرَجَهُ والشَريف ) می رسد .وآن بزرگوار از پس پرده غيبت ،شاهد وناظر کارهاست .اين حقيقت اثر تربيتی بزرگی دارد وشيعيان را به اصلاح کارهای خود وامی دارد واز اين که در برابر حجت خدا وامام خوبی ها به زشتی ها وگناهان آلوده شوند باز می دارد .البته به هر اندازه توجه انسان به آن معدن صفا وپاکی ،بيشتر باشد ،آيينه دل وجانشين ،صفای بيشتری می يابد واين روشنی وزلالی در گفتار ورفتار او آشکارتر می گردد)بالادستيان، حائری،يوسفيان ،1388،ص82و81).

**4.کسب آمادگی**

از منابع دينی چنين بر می آيد که يکی از وظايف مردم در عصر غيبت امام زمان (عليه السلام)کسب آمادگی لازم است .اين آمادگی شامل آمادگی نرم افزاری وسخت افزاری ،چه در بعد فردی وچه در بعد جمعی وگروهی می شود .قرآن کريم در يک فرمان صريح ،فراگير وجاودانه می فرمايد: «و أعدّوا لهم مَا استَطعتم مِن قوه و من رباط الخیل تُرهِبون به عدوَّ الله و عدوَّکم» و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید (انفال،60).

حضرت امام صادق (عليه السلام)درباره ضرورت کسب آمادگی لازم می فرمايد:«لِيُعدِّن أحَدَکُم لِخُروجِ القائِمِ وَلَو سَهما »هر يک از شما بايد خودرا برای ظهور قائم ما آماده سازد ،هر چند به تهيه کردن يک تير باشد(پژوهشکده تحقيقات اسلامی،1389،ص 263، به نقل از الغيبه نعمانی ص173).

**5.پشتيبانی از مستضعفان ودشمنی با مستکبران**

يکی ديگر از وظايف منتظران حقيقی در عصر غيبت ،پشتيبانی وحمايت از مستضعفان ومظلومان جهان –چه مسلمان وچه غير مسلمان –ودشمنی ومبارزه با مستکبران وستمکاران می باشد .اين موضوع در آياتی مانند آيه 5سوره قصص وآيه55 سوره نور مورد توجه قرار گرفته ،که در آن رهايی مستضعفان جهان از دست مستکبران در پرتو قيام ومبارزه حضرت مهدی (عج)نويدداده شده است . در قاموس مکتب منتظران واقعی سازش وتسليم در برابر حاکميت ظالمانه اباطيل وطواغيت جايی نداشته وهمراهی وهمنوایی بامفسدان وستمگران وسکوت دربرابر مظالم ومفاسد بسيار مذموم شمرده می شود . بر همين اساس منتظران در عصر غيبت بايدسعی کنند در راه حاکميت عدل وقسط در جامعه ومبارزه باظلم وبيداد قدم برداشته ،از اين طريق جامعه را برای بزرگ پرچمدار عدالت مهياسازند بنيانگذار انقلاب ونظام جمهوری اسلامی ايران ،امام خمينی (رحمةاالله) نيز به عنوان کسی که منتظر حقيقی امام زمان بود ،دفاع از مظلوم ومبارزه باظلم راتکليف دينی می داند:

تکليف مااين است که در مقابل ظلم بايستيم ،تکليف ما اين است که باظلم مبارزه کنيم ،معارضه کنيم .

**6.** **پيروی از حکومت دينی وولی فقيه**

پس از دوران غيبت کبری وظيفه مردم در پيروی از نواب عام حضرت وولی فقيه است .به هنگام غيبت مردم بايد فقيهی عادل ،مدير ومدبر را به عنوان «ولیّ جامعه بپذيرند ودر تقويت رهبری وپيروی از اوهمت بگمارند.چنانکه می دانيم انقلاب اسلامی ايران از آغاز تاکنون در پرتو رهبری ولايت فقيه واطاعت وحمايتهای مردمی واز همه مهم تر عنايتهای غيبی توانسته است در مقابل ستمگران ومستکبران عالم ايستادگی نمايد وعزّت وسرافرازی خويش را حفظ کند .از اين رو ،دفاع وحمايت همه جانبه از اين حکومت دينی ورهبری ولايت فقيه به عنوان نائب امام زمان ،بدون ترديد با مفاهيم راستين «انتظار فرج»هم خوانی دارد (پژوهشکده تحقيقات اسلامی،1389،ص265تا263).

**7.وحدت کلمه**

هدف امام(رحمةاالله) ونايب ايشان،حضرت آية الله خامنه ای ،ايجاد وحفظ وحدت کلمه در جامعه است. هنگامی در مسائل مهم،اختلافی پديد می آيد ،اين ولیّ فقيه است که حکم می کند وهمه از آن حکم پيروی می کنند وبه پای آن می ايستند. اين امر آثار وحدت کلمه است ورمز وحدت کلمه ،وجود مبارک امام زمان (عَجَل الله فَرَجَهُ والشَريف ) است (فيروز آبادی ،1388،ص113 )

**نتيجه**

آن چه را که انسان در ميدان عمل از خود ظهور وبروز می دهد ،بی ترديد بر گرفته از ساختار نظام فکری واعتقادی اوست ،زيرا نظام فکری هر کسی بنيان وشاکله ی او را می سازد واگر اين نظام فکری بنيانش بر پايه ی معرفت وشناخت حقيقی ودرست شکل بگيرد رفتار وعملکرد انسان نيز برپايه ی آن استوار ودر جهت درست بنا نهاده می شود واين معرفت جز از طريق شناخت احکام ومعارف الهی به دست نمی آيد که باب شناخت آن توسط رهبران الهی است که دارای ويژگی خاصی هستند تابه توانند انسان ها را به سعادت برسانند در نتيجه از هر بابی نمی توان به را ه معرفت به خدا وصراط مستقيم دست يافت واز آن جا که معرفت، محبت وطاعت را به دنبال داردو تنها راه ولايت ياوری ،ولايت باوری است پس بايد ابتدا باور خود رانسبت به امام معصوم قوی نماييم تابه توانيم همراه وهمگام آنها زندگی الهی داشته باشيم.

**فهرست منابع**

\*قرآن کریم(بی تا)،ترجمه ی مهدی الهی قمشه ای،(چاپ اول)،تهران:انتشارات تبلیغات اسلامی.

\*نهج‌البلاغه،سيدرضی(1382)،ترجمه‌ي‌محمددشتی(چاپ،یازدهم)، قم :نشراسلام،موسسه ‌فرهنگي،تحقيقاتي‌امير‌المؤمنيين.

1. بالادستيان، حائری،يوسفيان،محمد امين ،محمد مهدی ،مهدی(1388)،نگين آفرينش ( چاپ بيست ويکم )، قم:مرکز تخصصی مهدويت.

2.برقی ،احمدبن محمدبن خالد(1370) ،المحاسن(چاپ دوم) ،قم:دارالکتب الاسلامیه.

3.بابویه قمی،ابی جعفر محمد بن علی بن الحسين بن **(1380)**کما ل الدين **،**مترجم پهلوانقم: دارالحديث.

4. پژوهشکده تحقيقات اسلامی، (1389)،انسان مطلوب (چاپ سوم )،قم:زمزم هدايت.

5.خزار قمی ،علی بن محمد (1401هجری)کفاية الاثر ،قم:بيدار.

6.سليمان ،کامل (1381)روزگار رهايی(چاپ چهارم)،مترجم علی اکبر مهدی پور ،تهران:نشرآفاق.

7.سليميان ،خدامراد(1388)درسنامه مهدويت (چاپ پنجم)،قم:مرکز تخصصی مهدويت.

8.شهر آشوب ،محمد(1379)،المناقب،قم،ذوی القربی.

9.صدوق،محمدبن علی بن حسين بن بابويه (1378)،عيون الاخبار الرضا (چاپ اول)تهران:نشر جهان.

10.صفار قمی ،ابوجعفر بن فروخ (1404هجری قمری ) ،بصائر الدرجات ( چاپ اول)،قم :منشورات مکتبة آية الله مرعشی نجفی.

11.طبرسی ،احمدبن علی ابی طالب ( 1416 هجری قمری )الاحتجاج،تهران :اسوه .

12.طباطبايی،محمدحسين،(1361)الميزان فی تفسير القرآن (چاپ يازدهم) ،قم:دفتر انتشارات اسلامی.

13.فيروز آبادی،سيدحسن،(1388)قيام مهدی منتظر ماست(چاپ دوم)،تهران:انتشارات دانشگاه عالی دفاع.

14. قندهاری،هادی (1377)،آثار اعتقاد به امام زمان علیه السّلام (چاپ اول )تهران:ناشر مرکز فرهنگی انتشاراتی منير.

15.قمی ،شيخ عباس (1380)،مفاتيح الجنان (چاپ اول)،قم :امّ ابيها.

16.کلينی،محمدبن يعقوب(1365) ،الکافی (چاپ چهارم) تهران :دارالکتب الاسلاميه.

17.مجلسی ،محمدباقر(1404 هجری قمری) ، بحار الانوار،بیروت:موسسه الوفاء.

18. مجلسی ،محمدباقر ( 1363شمسی) ، بحار الانوار (چاپ دوم ) تهران: کتاب فروشی اسلاميه .

19.محّمدی ری شهری ،محمّد(1377،1385)ميزان الحکمه(چاپ هشتم) ،قم:دار لحديث.

20.نصوری،محمد رضا(1389)قرآن، مهدی وجوانان (چاپ دهم)،قم:ناشر بنياد فرهنگی حضرت موعود.